

## جایگاه «تبلیغ دینی» در قانون اساسی

محمدحسینی<sup>۱\*</sup>، حسین رهنمایی<sup>۲\*\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران

۲. استادیار معارف اسلامی و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۲۵

### چکیده

یکی از مصادیق انتخاب آزاد دین و ابراز عقیده، تبلیغ دین است. تبلیغ هر دینی غیر از اسلام، عنوان شناخته شده‌ای در فقه شیعه است که فقها مسئله مربوط به آن را ذیل بحث از قرارداد ذمه بیان کرده‌اند، اما عنوان یادشده، به‌طور صریح در قانون اساسی شناسایی نشده است. سؤال اصلی این مقاله آن است که آیا براساس اصول قانون اساسی، می‌توان بر فعالیت تبلیغی دینی غیر از دین رسمی، محدودیت اعمال کرد؟ نظر به اقتدار دین در قانون اساسی، عنوان مستقلی برای تبلیغ هر دینی غیر از دین رسمی تبیین نشده است و این خلأ می‌تواند حوزه اقتدار دین رسمی را به چالش بکشد. ایده این نوشتار آن است که با عنایت به شناسایی دین رسمی و عنوان «رعایت موازین اسلامی» در اصل ۴، و ممنوعیت «اخلال در مبانی اسلام» در اصول ۲۴ و ۲۷، می‌توان قاعده حقوقی ترسیم کرد و هر فعالیت تبلیغی دینی را که با دو عنوان یادشده منطبق نباشد، محدود ساخت. بر این اساس نظر به منع تفتیش عقاید در قانون اساسی و تضمین حق انتخاب دین، محدودیت یادشده در حوزه حقوق شهروندی است و با حقوق بنیادی بشری منافات ندارد. حقوق بین‌الملل نیز برای دولت‌ها اختیاراتی در زمینه محدودسازی اقدامات تبلیغی دینی در نظر گرفته است.

**واژگان کلیدی:** اقتدار دین، تبلیغ دینی، دین رسمی، موازین اسلام، مبانی اسلام.

\* Email: Dr.mohammadreza.hosseini@gmail.com

نویسنده مسئول

\*\* Email: H\_rahnamaei@ut.ac.ir

## مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طبق اصل ۱۱۲ براساس پیروی از دین اسلام و مذهب جعفری نوشته شده است. بر این اساس کشور دارای دین رسمی است و قید «دین رسمی» جنبه ماهوی دارد (کعبی، ۱۳۹۴[الف]: ۱۱)، بدین معنا که تمامی قوانین و مقررات در تمام رده‌ها، الزاماً باید منطبق بر دین اسلام و مذهب جعفری باشد (کعبی، ۱۳۹۴[الف]: ۱۲). بند ۱ اصل ۲، و اصول ۳۴ و ۱۷۷ قانون اساسی به ادعای یادشده عینیت می‌بخشد. بنابراین در سلسله هنجارهای قانون اساسی، دین از بالاترین اقتدار در حقوق اساسی برخوردار است و حقوق اساسی باید در راستای صیانت از حوزه اقتدار «دین رسمی» باشد. مشکلی که سبب شکل‌گیری ایده این پژوهش شده، آن است که با وجود اهمیت عنصر دین و لزوم صیانت از حوزه اقتدار آن در قانون‌گذاری، انتظار می‌رود تا آثار و لوازم اقتدار دین رسمی نیز عینیت حقوقی یابد و بدین وسیله از اصول قانون اساسی ابهام‌زدایی شود. از مهم‌ترین آثار یادشده، حق تبلیغ و ترویج برای پیروان هر دینی غیر از دین رسمی است که از این پس با کوتاه‌نوشت «حق تبلیغ دینی» از آن یاد می‌شود. فقدان عینیت حقوقی در مسئله حق تبلیغ دینی، خلأ حقوقی ایجاد می‌کند و این خلأ می‌تواند حوزه اقتدار دین رسمی در قانون‌گذاری را با چالش مواجه سازد. این پژوهش با عنایت به مشکل یادشده در پی طرح این مسئله است که با توجه به جایگاه دین رسمی به‌عنوان ثابت منطقی در اصول کلی قانون اساسی، و لزوم اقتدار آن در شناسایی حقوق اساسی، چگونه می‌توان به سؤال اصلی این پژوهش پاسخ داد. پرسش اصلی آن است که آیا در قانون اساسی حق تبلیغ و ترویج دینی غیر از دین رسمی از جنبه اثبات یا نفی شناسایی شده است؟ حق تبلیغ به‌عنوان تابعی از جایگاه حقوقی دین رسمی، سبب زایش ابهامی در سطح اصول کلی قانون اساسی است. پاسخ به پرسش اصلی، سؤال فرعی دیگری را مطرح می‌کند مبنی بر آنکه اگر براساس قانون اساسی، مقرر شود تا بر تبلیغ دینی محدودیت اعمال شود، آیا این محدودیت را می‌توان مطابق هنجارهای حقوق بین‌الملل موجه کرد؟ پاسخ به پرسش فرعی در حقیقت به بررسی جوانب مسئله اصلی این نوشتار اختصاص دارد. ضرورت پاسخ به پرسش این نوشتار در حقیقت ریشه در تبیین اقتدار دین در قانون‌گذاری دارد، زیرا هر استدلال به نفع اثبات حق تبلیغ هر دینی غیر از اسلام، یا هر استدلالی علیه حق تبلیغ دینی، در حقیقت به تفسیر مضیق یا موسع از حوزه اقتدار دین رسمی در قانون‌گذاری منجر خواهد شد. بنابراین کوچک‌ترین ابهام در تبیین حق تبلیغ دینی می‌تواند مهم‌ترین عنصر شناسایی حقوق اساسی را با چالش مواجه سازد.

پیشینه‌ای برای این پژوهش به دست نیامد. اما در آثار منتشرشده از سوی پژوهشگرده شورای نگهبان، ذیل مجموعه «بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸»، بررسی اصل ۱۳ با تدوین مهدی ابراهیمی، و پژوهشی ذیل اصل ۱۴ با عنوان «تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران» به قلم عباس کعبی، به مسئله تبلیغ دینی اشاره شده، اما تحلیل فقهی یا حقوقی از این مسئله ارائه نشده است. شایان ذکر است که در پژوهش‌های مربوط به حوزه حقوق اقلیت‌های دینی، بحث «تبلیغ دینی» از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه واکاوی شده، اما نسبت آن با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مغفول مانده است.

از آنجا که این پژوهش در پی استنباط عناصر بنیادی قانون اساسی برای تبیین حدود و ثغور تبلیغ دینی است، از روش شکل‌گرای حقوقی و مدل استدلال استنتاجی قیاسی پیروی خواهد کرد. بر این اساس، ساختار مقاله در دو بخش عمده، ابتدا مفهوم تبلیغ دینی و ماهیت آن را در مبانی حقوق اسلامی و اندیشه رقیب می‌کاود؛ سپس در بخش دوم جایگاه تبلیغ دینی را در قانون اساسی بررسی کرده، و امکان استنباط قاعده حقوقی را ارزیابی خواهد کرد.

### ۱. مفهوم‌شناسی تبلیغ دینی در حقوق اسلامی و حقوق بین‌الملل

اصطلاح «تبلیغ دینی» دارای گستره معنایی است. همین مسئله سبب می‌شود تا این اصطلاح در فقه به‌عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اسلامی، به‌صورت متفاوت با حقوق بین‌الملل فهم شود. درهم‌تنیده بودن معانی مختلف تبلیغ دینی در حقوق بین‌الملل و حقوق اسلامی، رهن است و پیامدهای متعارضی را در پی دارد. این تعارض بر تفسیر و استنباط قاعده حقوقی از اصول قانون اساسی، نیز تأثیرگذار است. از آنجا که بحث از اصول قانون اساسی به‌عنوان عالی‌ترین هنجار حقوقی کشور، درهم‌تنیدگی و آشفتگی معنایی اصطلاحات را بر نمی‌تابد، ضروری است تا در قسمت نخست این پژوهش به تنوع معنایی تبلیغ دینی اشاره شود. تبیین معنایی تبلیغ دینی امکان ارائه تفسیر روشن‌تری از قانون اساسی را فراهم می‌آورد و می‌تواند گام مهمی در زمینه ایجاد سازگاری بین اصول قانون اساسی با حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد.

#### ۱-۱. مفهوم‌شناسایی تبلیغ دینی در فقه و حقوق موضوعه ایران

##### ۱-۱-۱. مفهوم‌شناسی تبلیغ دینی در فقه

تبلیغ دینی به‌طور مشخص و در معنای فقهی، در ضمن تحلیل قرارداد ذمه، مورد اشاره قرار گرفته است. بر این اساس غیرمسلمانان موظف‌اند تا از تبلیغ و ترویج دین خود اجتناب کنند (مفید، ۱۴۱۰ق: ۸۱۲؛ سند، ۱۴۲۶ق: ۱۷۵). فقها در تبیین این مسئله به بیان مصادیقی

پرداخته‌اند؛ از جمله اینکه غیرمسلمانان نباید خلاف مبانی اسلام رفتار کنند، نباید به رفتارهای خلاف شریعت اسلام از قبیل نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک تظاهر کنند، هرچند در شریعت آنان جایز باشد، از احداث کنیسه و نواختن ناقوس و مواردی از این قبیل اجتناب ورزند (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۱۳؛ حلی ۱۴۰۹ق: ج ۲: ۲۵۱؛ کرکی ۱۴۰۸ق: ج ۳: ۳۷۷). برخی فقها با تفصیل بیشتری به این مسئله پرداخته و تصریح کرده‌اند که غیرمسلمانان اجازه ترویج دین خود را در بلاد اسلامی نداشته و حق ندارند کتاب‌های دینی خود را در میان مسلمانان نشر دهند و مسلمانان و فرزندان آنان را به دین خویش دعوت کنند و اگر چنین کردند، لازم است تا تعزیر شوند. همچنین حکومت اسلامی به هر طریق ممکن موظف است تا از نشر و توسعه دین غیرمسلمانان جلوگیری کند (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۰۷). از موارد بیان‌شده در فقه استفاده می‌شود که قوانین شریعت ناظر بر اعمال محدودیت در انتخاب دین و تعرض به حوزه باورهای فردی نیست، بلکه در لسان شریعت، تبلیغ به معنای ترویج با هر وسیله‌ای است که چه به صورت پنهان یا عیان، باورهای مسلمانان را به مخاطره اندازد و سبب تضعیف اندیشه اسلامی شود. بر این اساس بحث علمی و تخصصی با ادیان منع نشده و همچنین در مورد تحقیق و پژوهش قاعده‌مند در مورد ادیان نیز سخنی به میان نیامده است (صدر، ۲۰۰۷م، ج ۱۰: ۱۴۰). در نتیجه می‌توان مفهوم تبلیغ را معنای عامی در نظر گرفت که شامل هر اقدام علیه باورهای اسلامی و شعائر دینی باشد. این اقدام ممنوعه می‌تواند تلاش غیرمستقیم در جهت توسعه و برجسته‌سازی نمادهای دین تبلیغ‌شده مانند ساخت کلیسا یا کنیسه یا تلاش مستقیم و چهره به چهره با مسلمانان و تضعیف باورهای آنان، یا نشر کتاب و نشریات و مواردی از این دست باشد. مفهوم تبلیغ از دیدگاه فقهی را می‌توان با بیان قاعده‌ای تحت عنوان «هر اقدام در راستای تضعیف دین اسلام» (مفید، ۱۴۱۰ق: ۸۱۲؛ سند، ۱۴۲۶ق: ۱۷۵) موجه کرد.

### ۱-۲. مفهوم‌شناسی تبلیغ دینی در حقوق موضوعه ایران

در قانون اساسی به‌صراحت از واژه تبلیغ دینی سخن به میان نیامده است. به‌نظر می‌رسد قانون اساسی عناصر اصلی شناسایی «تبلیغ دینی» را بیان کرده و بر این اساس می‌توان قاعده حقوقی لازم در مورد ترویج دین غیررسمی را استنباط کرد و همین مقدار از توضیح در رفع اجمال و ابهام در قوانین کافی است. ابهام یادشده ذیل اصل ۲۶ (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۸) تا حدودی زدوده شده است. هرچند از آن‌جا که مبنای قانون اساسی شریعت‌محور است و مسئله تبلیغ دینی با اصول کلی مربوط به حاکمیت ارتباط پیدا می‌کند و سبب تضعیف آن می‌شود، سزاوار بود تا در این زمینه تبیین دقیق‌تری در قانون اساسی صورت می‌پذیرفت (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۴).

قانون‌گذار در اصل ۵۱۳ تنها با تعبیر «آزادی در انجام مراسم مذهبی»، به حدود فعالیت اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، اشاره کرده (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۴ و ۱۸) و از آن‌جا که تخصیص امتیاز به اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، در مجموع اصول ۱۲ و ۱۳ به صورت حصری بیان نشده (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۵ و ۱۸)، و از سوی دیگر بین مراسم دینی و تبلیغ دینی، تفاوت وجود دارد (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۴)، تفسیر تبلیغ دینی با ابهام همراه است. برخی بر این باورند که قید مطرح‌شده ذیل اصل ۱۴ ناظر بر فعالیت تبلیغی نیز است (کعبی، ۱۳۹۴ [ب]: ۳۰)، زیرا قانون‌گذار ذیل اصل ۱۴، شرط برخورداری غیرمسلمانان از رأفت اسلامی را منوط به آن کرده است که هیچ اقدام و توطئه‌ای ضد اسلام و جمهوری اسلامی انجام ندهند. بر این اساس مواردی مانند التزام به قوانین و مقررات حکومت اسلامی، انجام ندادن فعالیت‌های منافی با امنیت مسلمانان، ممنوعیت تظاهر به منکرات اسلامی و ممنوعیت تبلیغ دین و ترویج شعائر دینی غیر از دین اسلام (کعبی، ۱۳۹۴ [ب]: ۳۰) از منطوق ذیل اصل ۱۴ قابل استنباط است. توضیح بیشتر آنکه نکات یادشده، با شرایط ذمه که پیش از این بیان شد، همپوشانی دارد. از اصل ۱۴ استنباط شده که در احکام مربوط به نحو سلوک مسلمانان با غیرمسلمانان، اعم از اینکه غیرمسلمانان ذمی باشند یا غیر ذمی، شرط است که تنها در صورتی حکومت اسلامی می‌تواند با غیرمسلمانان قرارداد تأمین منعقد کند که غیرمسلمانان متعهد شوند تا در بلاد اسلامی، دین و آیین خود را تبلیغ نکرده، تظاهر به نقض احکام اسلامی نکنند؛ در این میان تنها اقلیت‌های دینی شناسایی شده می‌توانند مراسم مذهبی خود را براساس آنچه در اصل ۱۳ بیان شده است، برگزار کنند (کعبی، ۱۳۹۴ [ب]: ۳۰). براساس نظریه یادشده، حق تبلیغ دینی که در فقه در قالب قرارداد ذمه بیان شده، در اصل ۱۴ نیز عینیت یافته است و مقرر می‌دارد که غیرمسلمانان اجازه توسعه بناهای مذهبی از قبیل کلیسا و کنیسه، و نشر عمومی کتاب‌های دینی خود را نخواهند داشت. از موارد یادشده استفاده می‌شود که مراد از تبلیغ دینی، صرفاً «بیان» دیدگاه دین رقیب نیست، زیرا صرف «بیان» اعم از تبلیغ است و گاهی بیان، تنها شامل تحقیق و پژوهش در دین رقیب می‌شود (ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۰)، بلکه به‌طور کلی هر اقدامی است که سبب ترویج باورهای دین غیررسمی می‌شود و به‌نوعی در باورهای مسلمانان سستی ایجاد کند، یا مقدمات سستی را فراهم آورد (ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۱۱)، یا درصد تغییر آن‌ها برآید؛ یا حتی سبب برجستگی و استیلای موجودیت حضور غیرمسلمانان شود، مانند موردی که نمادهای اختصاصی مانند کلیسا، کنیسه و ... ساخته شود، یا شعائر دینی غیرمسلمانان آشکارا و در ملأ مسلمانان انجام گیرد. در تمام موارد یادشده حکومت اسلامی موظف به اقدام متقابل در جهت صیانت از اندیشه اسلامی و استعلا مسلمانان است.

## ۱-۲. مفهوم‌شناسی تبلیغ دینی در حقوق بین‌الملل

حق تبلیغ دینی برخلاف حقوق موضوعه ایران، در اسناد بین‌المللی به صورت موسع تفسیر شده است، اما در عین حال محدودیت‌هایی برای آن در نظر گرفته‌اند. نظر به تفاوت ماهوی در برخی رویکردهای بین‌المللی، میزان اعمال محدودیت بر تبلیغ دینی نیز متفاوت است. ابتدا ضمن بیان مقدمه کوتاهی باید یادآور شد که در حقوق بین‌الملل اصل بردباری<sup>۷</sup> دینی به عنوان مهم‌ترین استاندارد آزادی دین و باور پذیرفته شده است (Boyle & Sheen, 1997: 4). اصل بردباری، سبب پذیرش کثرت‌گرایی دینی است و این ایده، ریشه در فلسفه سیاسی دارد. توضیح بیشتر آنکه سکولاریسم به عنوان اصل سیاست‌گذاری عمومی، بستر کثرت‌گرایی دینی را فراهم می‌کند (Runzo & Martin, 2003: 18). بر این اساس حق تبلیغ و ترویج دین در اسناد بین‌المللی، تابعی از بردباری و تحمل‌پذیری دینی در نظر گرفته شده است (رهائی، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

بر مبنای اصل بردباری دینی، تبلیغ دینی ذیل «حق بر آزادی از اکراه در دین» قرار می‌گیرد.<sup>۸</sup> اما از نظر تاریخی در هیچ زمانی اجماع و توافق در مورد مفهوم تبلیغ دینی، و نیز مواردی از آن که می‌تواند «اکراه» تلقی شود، وجود نداشته است<sup>۹</sup> (Taylor, 2005: 64 & 66).

باید توجه داشت که حق دیگری نیز در اسناد بین‌المللی شناسایی شده که از آن با عنوان «حق آزادی ابراز دین» تعبیر می‌شود. در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر به «حق آزادی ابراز دین» تصریح شده (UDHR, Art 18)، اما به «حق بر آزادی از اکراه در دین» تصریحی صورت نگرفته است. بر این اساس کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر، در پرونده تبلیغ دینی برخی فرقه‌های انشعابی مسیحیان پروتستان حق بر تبلیغ دینی را نوعی مشروع از «حق بر ابراز دین» بر شمرده‌اند (Larissis et al., para48) و طبق این مبنا دیوان اروپایی حقوق بشر، به دولت‌ها حق گسترده‌ای به منظور تفسیر محدود این حق اعطا کرده است (Taylor, 2005: 64). «حق آزادی ابراز دین» به طور مشخص شامل مواردی مانند عبادت<sup>۱۰</sup>، رعایت<sup>۱۱</sup>، اجرا<sup>۱۲</sup>، و آموزش<sup>۱۳</sup> می‌شود (UDHR, Art 18). هر چند کمیته حقوق بشر در تفسیر عام شماره ۲۲ تلاش کرده تا توضیح کاملی از عناوین یادشده ارائه دهد (General Comment, para 4)، اما در تفسیر این عناوین وحدت نظر وجود ندارد و کمیته حقوق بشر نیز به صراحت تبلیغ دینی را توضیح نداده است.<sup>۱۴</sup> ثمره نبود وحدت نظر در بحث «حق بر آزادی از اکراه در دین» و «حق آزادی ابراز دین» نمایان می‌شود. به طور خاص واژه تبلیغ دین در بحث «حق بر آزادی از اکراه در دین» قابل تعریف است و در این صورت، نسبت به «حق آزادی ابراز دین»، مفهوم خاصی خواهد داشت.

گفتنی است نگرانی از تبلیغات دینی<sup>۱۵</sup> در حقوق بین‌الملل، به‌خصوص نسبت به فعالیت تبلیغی میسیونرهای مسیحی همواره سبب نگرانی دولت‌ها بوده است (Taylor, 2005, 45). گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد کشور چاد، تبلیغات مبلغان مسیحی را عامل اصلی خشونت میان مسلمانان و مسیحیان معرفی کرد (UN Doc, 2001, para 131). به‌ویژه کشورهای مسلمان که از این ناحیه در معرض تهدید بودند، خواستار آن شدند تا تفسیر و گونه دلالت اصطلاح «اکراه» طوری بیان شود که شامل موعظه و جلب نظر دیگران برای حفظ یا تغییر مذهبشان، نگردد (Taylor, 2005: 45). برخی دولت‌ها نگران بودند که اقتدار دولت‌های پیشرفته و حمایت آنان از ترویج و تبلیغ دین خاص، ممکن است به تقویت ایدئولوژی خاص در کشورهای کمتر توسعه‌یافته منجر شود و از این جهت نظم اجتماعی<sup>۱۶</sup> را تخریب کند (Taylor, 2005: 45). بر این اساس در مذاکرات طرح اولیه میثاق حقوق مدنی سیاسی، برخی دولت‌ها «فعالیت‌های تبشیری»<sup>۱۷</sup> و «ترویج دینی»<sup>۱۸</sup> را در ارتباط مستقیم با تاریخ مسیحیت می‌دانستند (Breistein, 2009: 3). در حقیقت از منظر تاریخی تبلیغ یک دین همیشه از شائبه نوعی اکراه خالی نبوده است (رهائی، ۱۳۹۳: ۱۳۴) و همین مهم سبب شده است در تهیه متون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی سیاسی، پیوسته مخالفت‌های جدی در زمینه تصویب حق تبلیغ دینی وجود داشته باشد. نماینده برخی کشورها در تفسیر اکراه، آن را شامل اکراه فیزیکی و نیز اشکال غیرمستقیم و موذیان‌تر آن از جمله تبلیغ نامناسب می‌داند (UN Doc, 1960, para 47). در بسیاری از کشورها اقدامات فریبکارانه و وانمودسازی‌های نادرست به‌منظور تغییر مذهب افراد، جرم‌انگاری شده<sup>۱۹</sup> و برخی اقدامات مانند دادن هدیه یا هر کاری که انگیزه و رغبت برای تغییر مذهب در شخص ایجاد کند، نیز بدان افزوده شده است (UN Doc, 1960, para 47). در هر حال تغییر مذهب تنها در صورتی قابل شناسایی است که ناشی از متقاعدسازی خالصانه و به دور از فریب باشد (UN Doc, 1960, para 47).

سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود آن است که ملاک عینی و عملی برای تشخیص آزادانه بودن انتخاب دین چیست؟ کریشناسوامی دو ملاک ارائه می‌دهد که عبارت‌اند از: حصول اعتقاد واقعی و کاربرد ابزار صادقانه (رهائی، ۱۳۹۳: ۱۳۸). ملاک اول ثبوتی و درونی است و نمی‌تواند ملاک تشخیص عینی برای آزادانه بودن انتخاب باشد. بنابراین معیار دوم را باید ملاک قرار داد. بر این اساس ترویج و تبلیغ دینی صرفاً باید در راستای تبیین دین باشد و هر کسی نمی‌تواند ترویج دین را به هر وسیله هرچند باور به حقانیت دین خود، وسیله‌ای برای نقض آزادی دیگران قرار دهد (رهائی، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

مسئله مهم آن است که اعمال محدودیت بر آزادی دینی یک ضرورت است، اما این محدودیت باید با هدف مشروعی صورت گیرد. برخی از اهداف مشروع شناسایی شده در حقوق بین‌الملل برای اعمال محدودیت بر ترویج و تبلیغ دینی عبارت‌اند از: امنیت عمومی، نظم عمومی، سلامت عمومی و اخلاق عمومی ((ICCPR, Art 18(3), UDHR, Art 18(3)).

## ۲. جایگاه تبلیغ دینی در قانون اساسی ایران

هرچند در قانون اساسی صریحاً از تبلیغ دینی سخن به میان نیامده، قانون‌گذار با تفکیک دو مسئله اعلان موضع کرده است. مسئله نخست تضمین آزادی فردی در انتخاب دین است. بر این اساس مطابق اصل ۲۳ با منع تفتیش عقاید، به هر شهروندی اجازه داده است تا نسبت به باورهای خود، دین را آزادانه انتخاب کند. مسئله دوم ناظر بر جنبه عمومی باورها و اعتقادات شهروندان است و تبلیغ دینی نیز تابعی از این مسئله خواهد بود. بنابراین اساساً ترویج و تبلیغ دینی، در تناظر با حوزه انتخاب فردی و اعمال محدودیت بر حق انتخاب شهروندان نیست، بلکه با ملزومات این حوزه درگیر است و جنبه صیانتی خواهد یافت. بر این اساس در قانون اساسی میان دو مسئله تناظر وجود دارد: میان «تضمین حق انتخاب دین» برای هر شهروند، و اعمال محدودیت بر ترویج و تبلیغ دین غیررسمی. اصل منع تفتیش عقاید ناظر بر جنبه نخست است و تضمین آن در اصل ۲۳ عینیت یافته، هرچند اصل ۲۵ نیز با منع هرگونه تجسس در حریم خصوصی افراد جز از طریق قانون، حیطه باورهای فردی را پاس داشته است. اصول ۱۴، ۲۲۴ و ۲۲۶ نیز در تناظر با جنبه دوم است.

بیان این مقدمه ضروری است که نظام حقوقی ایران براساس صیانت از دین رسمی بنا شده است. علاوه بر اصل ۴ و جایگاه فرادستوری آن، اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ دین رسمی را معرفی کرده و میزان نفوذ آن در قانون‌گذاری، و وضعیت حقوقی هر دین و مرامی غیر از اسلام را مشخص کرده است. مطابق اصل ۱۳، تنها چند دین محدود به عنوان اقلیت شناخته شده‌اند و پیروان آن از وضعیت حقوقی برخوردارند و امتیازات ویژه‌ای دریافت خواهند کرد. مطابق اصل ۱۴ مشروط به عدم اقدام توطئه‌آمیز علیه اسلام و جمهوری اسلامی، پیروان هر دینی که در زمره اقلیت‌های دینی، شناسایی نشده باشد، از حقوق بنیادی بشری برخوردارند، اما از برخی امتیازات شهروندی محروم خواهند بود (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۴).

اصول ۲۴ و ۲۶ از آن‌جا که در مقام بیان محدودیت نشریات و احزاب کشور است، هرچند به صراحت از تبلیغ دینی نامی نبرده، اما معیار فعالیت عمومی را تشریح کرده است. به‌خصوص آنکه در اصل ۲۶ محدودیت فعالیت انجمن‌های غیرمسلمان صریح‌تر بررسی شده است



(ابراهیمی، ۱۳۹۶، ۳۰ و ۶۴)، از این رو می‌توان دو اصل مذکور را لااقل در بیان برخی مصادیقی که با تبلیغ دینی همپوشانی دارد، نافذ دانست. در اصل ۲۴ ذیل بیان قانون نشریات و مطبوعات، معیار آزادی بیان در حوزه عمومی مشخص شده است. قید «اخلال در مبانی اسلام» و «اخلال در حقوق عمومی» از مواردی است که ضابطه اعمال محدودیت بر آزادی بیان را مشخص می‌کند. توضیح قید اخلال در مبانی اسلام در قسمت بعد بیان خواهد شد. مسئله مهم آن است که شمول اصل ۲۴ دربردارنده اقسام نشریاتی است که برای گروهی از انسان‌ها منتشر می‌شود (ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۱۴) و چنانچه تبلیغ دینی در قالب نشریات یا مطبوعات باشد، با وصف نشر گروهی و عمومی، با محدودیت مصرح در اصل ۲۴ همراه خواهد بود. به‌خصوص آنکه قید «اخلال در مبانی اسلام» به معنای ایجاد تزلزل در اعتقادات مردم (ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۱۸) و تضعیف باورهای دینی مردم است (ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۱۹). قدر متیقن آن است که چنانچه تبلیغ دینی از طریق نشریات صورت گیرد، از آن‌جا که به تضعیف، تزلزل و شبهه‌افکنی در اعتقادات دینی مردم منجر می‌شود، اخلال در مبانی دینی است و با اعمال محدودیت قانونی همراه خواهد بود.

از اصل ۲۶ قانون اساسی نیز استنباط می‌گردد که قانون‌گذار اساسی در بیان محدودیت بر فعالیت تشکیلاتی اقلیت‌های دینی، در پی اعطای آزادی در فعالیت ترویجی، تبلیغی و تبشیری اقلیت‌های دینی نبوده است (فتاحی، ۱۳۹۵: ۶۴). به بیان دیگر، ذکر عبارت اقلیت‌های دینی در اصل ۲۶ به معنای اجازه تشکیل حزب سیاسی یا جمعیت و انجمن صنفی به پیروان اقلیت‌های دینی نیست، بلکه در پی آن است تا در حدود آزادی‌های مقرر در اصل ۱۳ و به‌منظور انجام مراسم دینی، احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود، آزادی تشکیلاتی به اقلیت‌های دینی اعطا کند (فتاحی، ۱۳۹۵: ۶۴). بر همین اساس در آیین‌نامه اجرایی قانون فعالیت احزاب، قلمرو و محدوده فعالیت اقلیت‌های دینی بیان شده است که مرامنامه آن‌ها باید محدود به اهداف کاملاً مشخص و دربرگیرنده حل مشکلات و مسائل دینی فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت باشد<sup>۲۴</sup> (ماده ۳۸)، علاوه بر این باید تمام اعضای تشکل انجمن اقلیت‌ها از اعضای همان اقلیت باشند (ماده ۳۷) (فتاحی، ۱۳۹۵: ۶۴). به بیان دقیق‌تر اصل ۲۶ تنها در مقام بیان آزادی تشکیل انجمن اقلیت‌های دینی است و قیود فعالیت آن‌ها را می‌توان از اصل ۱۳ برداشت کرد (فتاحی، ۱۳۹۵: ۶۵). در قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰، مطابق ماده ۱۶، بند «و»، وحدت ملی از اصول مهم مشروعیت فعالیت احزاب است. یکی از مصادیق وحدت ملی، عنصر دین و مذهب رسمی شیعه است (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۳۹). در قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۹۵ نیز در بند «الف» تبصره ۲ ماده ۲ تصریح شده که مرامنامه حزب باید متضمن جهان‌بینی،

مبانی فکری و عقیدتی در چارچوب اسلام باشد. همچنین «نقض وحدت ملی» و «تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت در زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه» نیز از موارد اعمال محدودیت بر قانون احزاب است. ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، در بند «ح» «نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی»؛ و در بند «ط» «تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات ضاله» را نهی کرده است (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۳۹). و در قانون احزاب مصوب ۱۳۹۵ در بندهای «الف»، «ب»، «پ» ماده ۱۸، به موارد مذکور اشاره شده است. به نظر می‌رسد وجه بارز «موازین اسلامی» به‌عنوان یکی از محدودیت‌های آزادی تشکل‌ها، احکام شرع است. به بیان دقیق‌تر، این محدودیت در پی آن است تا تشکل‌های مذکور در اصل ۲۶ در مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات خویش اقدام و فعالیت‌هایی مخالف با احکام اسلامی مرتکب نشوند و در اهداف و اعمال آنان عملی مغایر با شریعت اسلام و مذهب شیعه اثنی‌عشری به‌عنوان مذهب رسمی کشور ملاحظه نشود (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۳۶).

از جمله ویژگی‌هایی که اساس و پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد و هرگونه تبلیغ و ترویج و تبشیر علیه آن، ممنوع است، خصوصیات مهمی چون مکتبی بودن و مبانی عقیدتی و جهان‌بینی خاصی است که پایه‌های اساسی نظام را تشکیل می‌دهد. در اصل ۲ به مبانی یادشده اشاره شده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد تمام مفاهیمی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آن را جزء اصول دائمی و غیرقابل بازنگری دانسته است، در زمره اساس و پایه‌های جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. در این خصوص می‌توان با مطالعه اصول گوناگون قانون اساسی به‌ویژه اصل ۱۷۷ مفاهیمی همانند دین رسمی اسلام، و مذهب جعفری اثنی‌عشری، اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی، پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران، جمهوری بودن حکومت، ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی را که قانون‌گذار اساسی آن‌ها را با وصف «الی‌الابد غیر قابل تغییر و بازنگری» می‌داند، از مواردی برشمرد که احزاب موظف به عدم تبلیغ منفی نسبت به آن‌ها هستند (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۳۶). از همین رو می‌توان گفت که اصول غیرقابل بازنگری به‌عنوان اساس و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی محسوب می‌شود و آزادی تشکل‌ها نمی‌تواند ناقض هریک از اصول و پایه‌های ذکرشده باشد (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۳۷).

## ۲-۱. امکان‌سنجی استنباط قاعده حقوقی برای تبیین تبلیغ دینی

نظر به اصل ۴ قانون اساسی، نه تنها امکان استنباط قاعده حقوقی در مسئله تبلیغ دینی وجود دارد، بلکه با عنایت به تأکید قانون اساسی بر شرعی‌سازی قوانین، ظرفیت بالایی

برای قاعده حقوقی یادشده پیش‌بینی شده است. قاعده حقوقی از دو جنبه ثبوتی و اثباتی قابل بررسی است.

### ۲-۱-۱. امکان‌سنجی قاعده حقوقی منع تبلیغ دینی در مقام ثبوت

بیان دو قید کلیدی در اصول قانون اساسی، امکان استنباط قاعده حقوقی را فراهم می‌آورد. مراد از ظرفیت اشاره به ماهوی بودن قید «رعایت موازین اسلامی» و عدم «اخلال در مبانی اسلام» است. قید نخست ایجابی، و قید دوم سلبی است. توضیح بیشتر در دو بند بیان خواهد شد.

#### الف: رعایت موازین اسلامی

قید یادشده از قیود کلیدی اصل ۴ است. «موازین اسلامی» به مناسبت‌های مختلف در اصول ۴، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۶۱، ۱۱۰، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵ و ۱۷۷ تکرار شده است. همچنین قید «موازین اسلام» در اصول ۹۴ و ۱۰۵ بیان شده و تعابیر مشابهی مانند «موازین شرع»، «موازین عدل اسلامی»، «موازین فقهی»، «مبانی اسلام»، «حریم اسلام»، «ضوابط اسلامی»، «معیارهای اسلامی» و «احکام اسلامی» در اصول مختلف ذکر شده است (متولی و تقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۳). در اصل ۹۴، اصطلاح «موازین اسلامی» مترادف با اصطلاح «احکام شرعی» تلقی شده، قانون‌گذار انطباق با «موازین اسلامی» را به معنای عدم مغایرت دانسته است، زیرا مطابق اصل ۹۶، تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با «احکام اسلام» بر عهده فقهای شورای نگهبان نهاد شده است (متولی و تقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸). برخی بر این باورند که براساس تفسیر یادشده اگر انطباق به معنای عدم مغایرت باشد، با استفاده از اصل ۹۶ می‌توان «موازین اسلامی» در تعدادی از اصول قانون اساسی از جمله اصول ۴ و ۹۴ را به معنای احکام اسلام دانست (متولی و تقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸). از آن‌جا که قید «رعایت موازین اسلامی» در مهم‌ترین اصول قانون اساسی بیان شده است و جنبه فرادستوری دارد (متولی و تقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰)، بنابراین می‌توان این ضابطه را برای ترسیم قاعده حقوقی تبلیغ دینی اعمال کرد. بر این اساس شرط لازم و کافی هر استدلال حقوقی در حقوق موضوعه ایران در مورد تبلیغ دینی، رعایت موازین اسلامی خواهد بود و همان‌گونه که بیان شد، موازین اسلامی به معنای احکام شرعی است. در نتیجه با مراجعه به حکم شرعی به‌خصوص با عنایت به معنای تبلیغ در قرارداد ذمه و فتوای فقیهان و منطوق ذیل اصل ۱۴، که پیش از این بدان اشاره شد، حدود و ثغور تبلیغ دینی مشخص خواهد شد.

#### ب: اخلال در مبانی اسلام

قید «مخل به مبانی اسلام» در اصول ۲۴ و ۲۷ بیان شده است. با عنایت به منظور قانون‌گذار عادی از عبارت «اخلال در نظم دادگاه» موضوع ماده ۳۵۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب

۱۳۹۲، می‌توان اخلال را به معنای هرگونه اقدامی دانست که مانع ادامه رسیدگی دادگاه به پرونده شود (ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۱۸). بر این اساس می‌توان معنای «مخل به مبانی اسلام» در اصول ۲۴ و ۲۷ را به معنای «ایجاد تزلزل در اعتقادات مردم» دانست (ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۱۸). برای توضیح دقیق‌تر قید یادشده باید در نظر داشت که از مشروح مذاکرات مجلس استفاده می‌شود که در تشخیص مصداق اخلال، باید بین نقد علمی و تخریبی، بحث سیاسی و منطقی، تحلیل مسائل دینی و تضعیف باورهای دینی مردم تفاوت قائل شد (ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۱۹). ثانیاً باید در نظر داشت که اخلال از عناوین قصدی نیست و قصد به‌عنوان عنصر معنوی جرم در آن شرط نیست (ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۱۸)، ثالثاً مراد از مبانی اسلام، هر گزاره ضروری اسلام اعم از اعتقادات، اخلاقیات، احکام و نیز مقدسات و شعائر و مناسک دین است (ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۲۳). با عنایت به نکات مطرح‌شده، تبلیغ دینی نیز چنانچه به تضعیف باورها یا انکار هر گزاره ضروری اسلام منجر شود، مصداق اخلال در مبانی اسلام خواهد بود. شایان ذکر است که حرمت انتشار کتب ضاله که در جهت صیانت از اندیشه مسلمانان جعل شده است، از جنبه صیانتی با قید اخلال در مبانی اسلام همپوشانی دارد.

## ۲-۱-۲. آثار و لوازم استنباط قاعده حقوقی منع تبلیغ دینی در مقام اثبات

پس از بیان امکان ثبوتی قاعده حقوقی، شایان ذکر است که قاعده یادشده آثار مهم و تأثیرگذاری در مقام اثبات دارد که به شرح ذیل است:

**الف: اصل تبعیض مثبت در حقوق شهروندی اقلیت‌ها:** در مورد جوامعی که براساس تعالیم دینی خاص، شکل می‌گیرند، وجود برخی تبعیض‌ها در خصوص اقلیت‌های دینی و مذهبی، امری طبیعی است (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۸). از این نظر ناگزیر از پذیرش تبعیض بوده و ضمن بیان حقوق اقلیت‌ها و غیراقلیت‌ها، محدودیت‌ها نیز تعریف می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۸-۹). یکی از موارد محدودیت، منع تبلیغ دینی برای پیروان غیرمسلمان است. محدودیت یادشده هرچند مصداق تبعیض است، اما مانند تبعیض مثبت<sup>۲۵</sup> است و تبعیض مثبت در حقوق بین‌الملل نیز شناسایی شده است.<sup>۲۶</sup> اساساً تبعیض از لوازم قانون‌گذاری است، منوط به آنکه منفی نباشد. پیش از این توضیح داده شد که منع تبلیغ دینی سبب اعمال محدودیت بر حقوق شهروندی می‌شود و حق بنیادی بشری را از کسی سلب نمی‌کند، از این نظر می‌توان محدودیت یادشده برای تبلیغ دینی را مصداق تبعیض مثبت دانست. توضیح بیشتر در این زمینه مربوط به شرح چرایی چنین تبعیضی است و تحلیل آن، بحث مفصلی در سطح فلسفه حقوق را می‌طلبد. از آن‌جا که موضوع این نوشتار تحلیل شکلی اصل تبعیض تنها در ارتباط با

یکی از آثار تبلیغ دینی است، پژوهش در زمینه چرایی تبعیض یادشده و بحث محتوایی آن را پیشنهادی سودمند برای پژوهش‌های دیگر می‌داند.

ب: نفی توسعه کثرت‌گرایی عرضی دینی: در ابتدای قسمت دوم از بخش اول این نوشتار، توضیح داده شد که مبنای تبلیغ دینی در حقوق بین‌الملل برگرفته از اصل بردباری، و مبتنی بر فلسفه سیاسی سکولار است که به پذیرش کثرت‌گرایی دینی منجر می‌شود. بر این اساس، تبلیغ دینی و کثرت‌گرایی دینی ارتباط تنگاتنگی خواهند یافت و تبلیغ دینی مهم‌ترین عنصر توسعه کثرت‌گرایی دینی خواهد بود. هر اعمال محدودیتی بر تبلیغ دینی به نفی کثرت‌گرایی عرضی دینی منجر می‌شود؛ هرچند کثرت طولی دینی نفی نخواهد شد. به عبارت دیگر، موجودیت و حق انتخاب هر دینی غیر از دین رسمی نفی نمی‌شود، اما توسعه هر دینی غیر از دین رسمی محدود خواهد شد. برخی مدعی‌اند از مهم‌ترین آثار حقوقی اصل ۱۲ قانون اساسی، نفی پلورالیسم عرضی دینی است (کعبی، ۱۳۹۴[الف]: ۲۱). نفی کثرت‌گرایی به معنای نفی حق زیست مسالمت‌آمیز برای دیگر ادیان نیست، زیرا شریعت اسلام، حقوقی را برای پیروان دیگر ادیان شناسایی کرده است، منتها هر دین ادعاشده، مشمول چنین حقی نخواهد بود و تنها ادیان شناخته‌شده توسط دین اسلام از حقوق اختصاصی برخوردارند (کعبی، ۱۳۹۴[الف]: ۲۱). این حقوق و مصادیق آن در اصل ۱۳ تبیین شده است.

### نتیجه‌گیری

ایده پیشنهادی این نوشتار معطوف بر سنجش رابطه حق تبلیغ دینی، با دو عنصر ماهوی در قانون اساسی با عنوان «رعایت موازین اسلامی» و «عدم اخلال در مبانی اسلام» است. براساس یافته‌های این پژوهش، دو عنصر یادشده امکان ترسیم قاعده حقوقی برای عینیت‌بخشی به حق تبلیغ را در اختیار قرار می‌دهد. بنابراین براساس مدل استنتاجی در ترسیم قواعد حقوقی در حقوق اسلامی، دو عنصر یادشده با عنایت به کاربست گسترده‌ای که در اصول قانون اساسی دارد، حق تبلیغ دینی را نفی می‌کند و شواهد پراکنده آن در دیگر اصول قانون اساسی قابل بازخوانی، و تولید قاعده جدید برای تبلیغ دینی است. نفی حق تبلیغ دینی در قانون اساسی به منزله نفی انتخاب آزاد دین نیست، بنابراین اعمال محدودیت بر حق بنیادی بشری قلمداد نمی‌شود، بلکه جنس این محدودیت براساس حاکمیت قانون و در حوزه حقوق شهروندی است و از این نظر با قواعد حقوق بین‌المللی تعارض ندارد.

هرچند انتظار می‌رفت به اقتضای جایگاه ویژه دین در نظم حقوق اساسی، و تعریف بالاترین اقتدار برای نهاد دین رسمی در قانون‌گذاری، مسئله تبلیغ دینی نیز در قانون اساسی بیان و

تعیین تکلیف شود، زیرا ابهام در این مسئله اقتدار دین در قانون‌گذاری را به چالش می‌کشد و از این ناحیه، اصول قانون اساسی را کم‌اثر یا بی‌اثر خواهد ساخت. ایده این پژوهش در پاسخ به پرسش اصلی آن بود که قانون‌گذار در مواردی ذیل بیان اصل ۱۳، ۱۴، ۲۴ و ۲۶ به‌صورت غیرصریح برخی مصادیق تبلیغ دینی را تعیین تکلیف کرده، اما نسبت به موارد ابهام، دو قید اساسی و کلیدی در قانون اساسی تحت عنوان «رعایت موازین اسلامی» و «عدم اخلال در مبانی اسلام» می‌تواند عنصر ترسیم قاعده حقوقی برای تعیین تکلیف تبلیغ دینی باشد. عناصر یادشده قاعده حقوقی را براساس مدل استنتاجی تعریف کرده و کبرای کلی تبلیغ دینی را تبیین می‌کند. بر این اساس هر فعالیت تبلیغ دینی به‌عنوان تابعی از کبرای کلی «رعایت موازین اسلامی» و «عدم اخلال در مبانی اسلام» ارزیابی می‌شود. بر این اساس قانون‌گذار با اصل منع تفتیش عقاید و تضمین حق انتخاب آزاد دین، برای ترویج و تبلیغ دینی محدودیت اعمال می‌کند و این محدودیت ناظر بر محدودسازی حق بنیادی و بشری نخواهد بود، بلکه ناظر بر صیانت از حوزه اندیشه عمومی و برقراری انضباط اجتماعی است و از این نظر با استانداردهای حقوق بین‌الملل نیز در تعارض نخواهد بود. نتیجه آنکه قاعده حقوقی استنباط‌شده از عناصر کلیدی قانون اساسی اولاً با اعمال محدودیت بر تبلیغ دینی از اقتدار دین رسمی در قانون‌گذاری حمایت کرده و ثانیاً صیانت از اندیشه عمومی و انضباط اجتماعی را تضمین کرده است. بر این اساس از آثار قاعده حقوقی یادشده، نفی کثرت‌گرایی عرضی دینی، و اعمال تبعیض مثبت نسبت به فعالیت تبلیغی و تبشیری دیگر ادیان است.

## یادداشت‌ها

۱. اصل ۱۲: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.»

۲. بند ۱ و ۲ اصل ۲ قانون اساسی بیان می‌دارد:

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین...

۳. اصل ۴: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

۴. اصل ۱۷۷: «مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید... محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.»

۵. اصل ۱۳: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

۶. اصل ۱۴:

«به حکم آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.»

## 7. Tolerance.

۸. در ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر (UDHR)، و بند ۱ ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) از حق ابراز مذهب با تعبیر (Freedom to Manifest) و در برخی اسناد دیگر مانند ماده ۱۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (American convention, Art 12) از تعبیر (Freedom to profess or disseminate) استفاده شده است. تفاوت اصطلاحات به‌کاررفته، با توجه به اختلاف مینا، متفاوت تفسیر می‌شود از این‌رو اگر اظهار دین با واژه (Manifestation) توضیح داده شود، در ارجاع تبلیغ دینی به‌عنوان تابعی از «آزادی بیان» یا تابعی از «آزادی ابراز دین»، اختلاف نظر رخ می‌دهد (رهايي، ۱۳۹۳: ۱۸۶). چنانچه تبلیغ دینی تابع هر کدام از عناوین یادشده باشد، کیفیت اعمال محدودیت بر تبلیغ دینی به‌صورت متفاوتی اعمال خواهد شد.

۹. بخشی زیادی از این ابهام از آن‌جا ناشی می‌شود که هنوز در حقوق بین‌الملل برای دین، تعریف حقوقی روشنی ارائه نشده است و همین ابهام سبب می‌شود تا در بسیاری از موارد میان دین، ایدئولوژی، فرقه، گروه و اصطلاحات مشابه مرز روشنی ترسیم نشود. این ابهام در خصوص ادیان نوظهور برجسته‌تر به چشم می‌آید. در این زمینه رک: رهايي، ۱۳۹۳: ۳۶؛ نیز:

T. Jeremy Gunn, 2003: 200-205.

10. Worship  
11. Observance  
12. Practice  
13. Teaching

۱۴. کمیته حقوق بشر نه به صورت تفسیر عام، بلکه ضمن بررسی گزارش مربوط به برخی کشورها، نکاتی در مورد تبلیغ دینی بیان کرده است:

UN Doc. A/34/40 (1979), p. 92, para. 388 (Cyprus).  
UN Doc. A/50/40 Vol. 1 (1996), p. 29, para. 135 (Libya).

15. Propagation of Religion.

۱۶. دولت اندونزی در سال ۱۹۶۲ فعالیت دینی بهائیان را ممنوع کرد و اقدامات آنان را خلاف اصل سوسیالیسم و فرهنگ اندونزی تشخیص داد (Boyle, Sheen, 1997, 205). در حکم ریاست جمهوری اندونزی فعالیت تبلیغی بهائیان از قبیل ایدئولوژی مخرب علیه حاکمیت ملی تشخیص داده شده است.

17. Missionary activity.

18. Proselytism یا propagating religion or belief.

۱۹. در موارد مشابه جرم‌انگاری اشاره شده در متن، می‌توان به جرم‌انگاری مراکش علیه بهائیان اشاره کرد. دولت مراکش بهائیان را محصول استعمار دانسته (UN Doc, 1994, para 67) و مانع برگزاری جلسات عمومی و فعالیت‌های علنی بهائیان شد، زیرا باور آنان را Heretical و موجب آناش و بی‌نظمی می‌دانست (Boyle & Sheen, 1997: 49). مالزی در فرمان منع تبلیغ دینی غیر از اسلام از واژه‌های 'Influencing', 'Coercing' استفاده کرده و آن‌ها را جرم‌انگاری کرده است (Boyle & Sheen, 1997: 201).

۲۰. اصل ۲۳: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

۲۱. اصل ۲۵: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.»

۲۲. اصل ۲۴: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»

۲۳. اصل ۲۶: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.»

۲۴. ماده ۳۸: «در مرامنامه تشکیل انجمن باید اهداف کاملاً مشخص و دربرگیرنده حل مشکلات و مسائل دینی فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت باشد.»

25. positive discrimination.

۲۶. تبعیض مثبت از موارد پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل است. کمیته حقوق بشر در تفسیر عام خود در خصوص تفسیر اصل منع تبعیض، تبعیض مثبت را تأیید کرده است (CERD, 1993, Para2).



## منابع

## الف: فارسی

۱. رهائی، سعید (۱۳۹۳)، آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چ دوم.
۲. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل بیست‌وششم (۱۳۹۴)، تدوین: مهدی ابراهیمی، ناظر علمی: علی زمانیان جهرمی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۳. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل سیزدهم (۱۳۹۴)، تدوین: مهدی ابراهیمی، ناظر علمی: محمد بهادری جهرمی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۴. شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل بیست‌وچهارم قانون اساسی (۱۳۹۴)، تدوین: محمدمامین ابریشمی راد، زیر نظر: عباسعلی کدخدایی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۵. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بررسی اصل چهارم (۱۳۹۴)، تدوین: میثم درویش متولی و احمد تقی‌زاده، ناظر علمی: حامد نیکونهاد، محمد بهادری جهرمی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۶. شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل بیست و ششم قانون اساسی (۱۳۹۵)، تدوین: علی فتاحی زفرقندی، زیر نظر: عباسعلی کدخدایی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۷. کعبی، عباس (۱۳۹۴[الف])، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایرانی تحلیل مبانی اصل دوازدهم قانون اساسی، تحقیق: علی فتاحی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۸. کعبی، عباس (۱۳۹۴[ب])، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایرانی تحلیل مبانی اصل چهاردهم قانون اساسی، تحقیق: علی فتاحی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

## ب: عربی

۱. حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، شرایع الاسلام، تحقیق: سید صادق شیرازی، تهران: استقلال، چ دوم، ج ۱.
۲. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، نجف: دارالکتب العلمیه، چ دوم، ج ۲.
۳. سند بحرانی، محمد (۱۴۲۶ق)، اسس النظام السیاسی عند الامامیه، تحقیق: سید محمدحسن رضوی و مصطفی اسکندری، قم: نشر باقیات، چ اول.

۴. صدر، سید محمد (۲۰۰۷م)، *ماوراء الفقه*، بی جا: نشر المحبین، چ سوم، ج ۱۰.
۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *الاقتصاد*، تهران: منشورات چهلستون.
۶. کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق)، *جامع المقاصد*، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چ اول، ج ۳.
۷. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، *المقنعه*، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ دوم.

### ج: لاتین

1. Breistein, Ingunn Folkestad (2009), *The Oslo Coalition on Freedom of Religion or Belief: Missionary Activities and Human Rights: Recommended Ground Rules for Missionary Activities*.
2. Boyle, Kevin And Sheen, Juliet (eds) (1997), **Freedom of Religion and Belief A World Report**, London: Routledge, First published.
3. CERD (1993), **General recommendation**, NO. 14, Para 2.
4. General Comment (1993), *The right to freedom of thought, conscience and religion*, No. 22: para4.
5. Joseph Runzo, Nancy M. Martin (2003), *Human Rights and Responsibilities in World Religions (Library of Global Ethics Religion)*, London: Oneworld Publications, Volume IV.
6. Larissis and others v. Greece (1998-V), Application Nos. 23372/94, 26377/94 and 26378/94, (Ser. A) No.65 ECTHR.
7. Paul M. Taylor (2005), **FREEDOM OF RELIGION UN and European Human Rights Law and Practice**, New York: Cambridge University Press, First published.
8. UN Doc. A/47/40 (1994), p. 15, para. 67 (Morocco).
9. UN Doc. E/CN.4/2001/63 (2001), para. 131.
10. UN Doc. A/C.3/15/SR. 1025 (1960), p. 217, para. 47 (Israel).